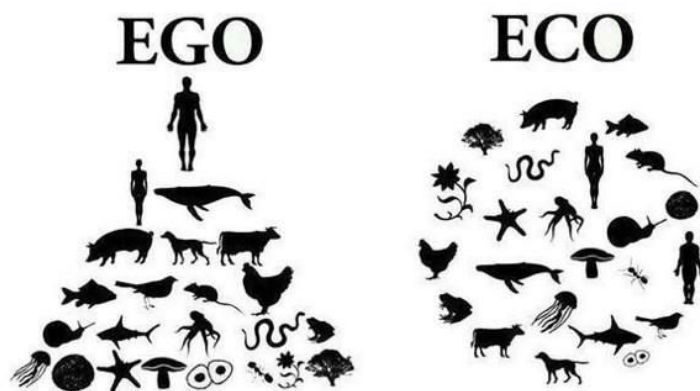


فرباد حیوانات در سینما

1- مقدمه



تنها در کشور آمریکا هر سال بیش از نه میلیارد حیوان در شرایط بسیار سخت کشته می شوند، تا پاسخگوی نیاز صنایع غذایی باشند. این آمار وقتی وحشتناک تر می شود که شرایط حیوانات پیش از سلاخی مورد توجه قرار گیرد. سرکشی به یکی از کشتارگاه های شرکت های بین المللی تولید غذا یا مشاهده یک ویدیو در این زمینه کافی است تا عمق جنایت مشخص شود. و این داستان غم انگیز تنها در خصوص حیوانات غذا ساز غیردریایی مانند مرغ و گوسفند و گاو و خوک است. غیر از این هزاران حیوان بزرگ جثه مانند اسب و میمون و خرگوش در آزمایشگاه ها مورد مطالعه قرار می گیرند و بیشتر آنها پس از تحمل درد و رنج جان می دهند. آیا انسان ها حق دارند این چنین از حیوانات بهره کشی کنند؟ آیا مرزی در بهره وری انسان از دیگر موجودات زنده وجود دارد؟ پاسخ به سؤالاتی از این دست ذهن بسیاری از متفکران و فعالان اجتماعی را به خود مشغول کرده است.



نصویر شماره 1: نگرانی از اوضاع کنونی جهان در تزاخم حقوق انسان ها و حیوانات

اکنون به جرات می توان گفت بزرگترین جنبش غیردولتی دنیا با حدود یک میلیارد عضو جنبش گیاه خواران (Vegeterians) است. این آمار شامل کسانی است که نه تنها گوشت نمی خورند بلکه دیگر فرآورده های حیوانی مانند شیر و تخم مرغ و عسل را نیز بر خود حرام کرده اند. اما دلیل آنها برای این کار چیست؟ آیا تنها یک ژست روشنفکری است یا دلایل جدی تری دارد

که ما نیز می توانیم آنها را مورد نظر قرار دهیم؟ احتمالاً دلایلی بسیاری برای این جنبش بزرگ وجود دارد و ما در این مقاله کوتاه نه می توانیم و نه می خواهیم که آنها را لیست کنیم. ما در اینجا تلاش می کنیم تا برخی از مهمترین دلایلی که سینما به ما نشان داده است را بررسی و ارزیابی کنیم. البته اگر کمی به سینما اعتماد کنیم احتمالاً می توان گفت استدلال های موجود در این فیلم ها تصویر نسبتاً درستی از آن چیزی است که در ذهن مردم دنیا می گذرد.

سینما نیز به عنوان رسانه ای پویا نه تنها رسالت بازنمایی این افکار و فعالیت ها را دارد، بلکه خود نیز به عنوان یک عامل فعال در ایجاد و تشدید این پیام ها نقش بازی می کند. در این پروژه سیر مشاهده ای برخی از بهترین فیلم های حوزه گیاه خواری را بررسی کرده ام. هدفم از این کار شنیدن صدای سینما در دفاع از گیاه خواری (حمایت از حقوق حیوانات) و سپس تحلیل و دسته بندی آن بود. در انتهای این مقاله رویکرد اخلاقی و در عین حال واقع گرایانه خودم نسبت به این موضوع را ذکر خواهم کرد.

الف) حقوق حیوانات



شاید اولین و ساده ترین استدلال به نفع گیاه خواری آن است که حیوانات نیز مانند تمام موجودات زنده حقوقی دارند که از جمله آنها حق حیات است، پس نباید حیوانات را برای ارضای منافع انسان ها کشت. در پاسخ به این استدلال ساده، به راحتی می توان گفت انسان ها به گوشت حیوانات نیاز دارند و لذا چاره ای نیست جز اینکه برخی از حیوانات برای نیل به هدفی بالاتر فدا شوند. در واقع در تزاخم بین حقوق حیوانات و حقوق انسان ها، ما حق بیشتری را برای خودمان لحاظ می کنیم و دلیل آن را برخورداری از توانایی هایی مانند خودآگاهی بیشتر، قدرت انتخاب و ... می دانیم. مسلماً این پاسخ برای برخی قانع کننده نیست، اما برای کسانی که با این پاسخ قانع می شوند می توان استدلال جدی تری مطرح کرد: اگر قرار است برخی از حیوانات برای انسان ها کشته شوند، حداقل باید از تعذیب و شکنجه آنها تا جای ممکن کاست. دانشمندان به ما نشان داده اند که حیوانات بزرگتری مانند اسب و گاو خودآگاهی بیشتری نسبت به حشرات و حیوانات کوچک دارند و از این لحاظ شباهت بسیاری به انسان ها دارند. بسیاری از گونه های حیوانی درد را درک می کنند و نسبت به فرزندان خود محبت دارند. پس همان طور که مادر یک انسان از کشته شدن یا درد فرزندش رنج می کشد، یا فرو رفتن یک سیخ در کمر انسان باعث درد او می شود، برخی از حیوانات نیز چنین احساساتی را درک می کنند و تا حدودی همانند ما هستند. گیاه خواران معتقدند ما حق نداریم به هر شکل از حیوانات استفاده کنیم. احتمالاً این استدلال قابل قبول تر است و مردم بیشتر با آن احساس همدلی می کنند.



اما متأسفانه بازار غذای جهانی در دست سودجویانی است که برای پرکردن جیب های خود طالب عرضه بیشتر غذاهای گوشتی به بازار هستند. این سودجویی باعث تولید صنایعی می شود که حیوانات را برای بهره وری هر چه بیشتر مورد حمله، شکنجه و تغییرات ژنتیکی قرار می دهد. رستوران های زنجیره ای مک دونالد و برگر کینگ سلاخ خانه های بزرگی دارند که با پیشرفته ترین تکنولوژی روز حیوانات را برای گوشت آوری بیشتر آماده می کنند. مرغ هایی که قلب های کوچک و شکم های پرور دارند، گوسفندانی که از خوراک شیمیایی تغذیه می کنند و حیواناتی که در فضای تنگ و تاریک قفس عمر خود

را طی می کنند، تنها نمونه های کوچکی از سودجویی این

صنعت است. هر سال میلیون ها گوسفند هزاران کیلومتر را از استرالیا به سوی کشورهای دیگر طی می کنند. این گوسفندها در فضای کوچکی روی هم تلنبار می شوند و تلف شدن چند صد گوسفند در یک بار دریایی اهمیت چندانی ندارد. چرا؟ چون از لحاظ اقتصادی صرفه به این است که گوسفندان در استرالیا تولید

شوند، و با کمترین هزینه حمل و نقل به دنیا صادر شوند. آیا همه کسانی که هر روز به سادگی ساندویچ کالباس سفارش می دهند، راضی به این کار هستند؟



به طور خلاصه اولین استدلال حامیان گیاه خواری آن است که گرچه حقوق حیوانات با انسان ها متفاوت است، اما اخلاق حکم می کند میزان صدمه (شکنجه، درد، رنج و کشتن) حیوانات به حداقل برسد. در سال های اخیر و در راستای اهداف شرکت های فراملیتی صنعت غذا و دارو تعداد بسیار زیادی از حیوانات در شرایط بسیار سخت و رنج آور کشته می شوند. پس کمترین وظیفه ما این است که با کم کردن یا صفر کردن مصرف گوشت بازار این سودجویان را کساد کنیم. این استدلال در بسیاری از فیلم های مستند ذکر می شود، اما در فیلم های داستانی این مجموعه می توان در فیلم «[پسر جسور](#)» (Bold Native) به وضوح چنین پیامی را یافت. همچنین فیلم «[خام](#)» (Raw) نیز اشاره هایی به این استدلال دارد.

ب) عاطفه بین انسان و حیوان

امروز در بیشتر کشورهای غربی یا حتی غیرغربی نگهداری از حیوانات خانگی یک امر بسیار عادی است. در برخی شهرهای بزرگ دنیا ده ها یا صدها کلینیک حیوانات خانگی راه اندازی شده و فروشگاه ها بخش های مجزا و بزرگی برای فروش خوراک حیوانات دارند. این سرمایه گذاری بزرگ نشانگر اقبال وسیعی است که مردم به نگهداری از حیواناتی همچون سگ، گربه، ماهی یا حتی لاک پشت و خرگوش دارند. اما آنچه بیش از همه جالب توجه است ارتباط عاطفی انسان ها با حیواناتی است که در خانه نگهداری می شوند. این رابطه در برخی موارد به قدری عمیق می شود که مریضی یا مرگ حیوان سبب مریضی یا مرگ صاحب او می شود. مردم هزینه های گزافی می کنند تا بیماری های حیوانات خود را شفا دهند و با بهترین امکانات موجود از آنها مراقبت می کنند. البته در برخی موارد حیوانات نیز با حداقل شعوری که از خود نشان می دهند پاسخ محبت های صاحبان خود را می دهند. اما حتی اگر این پاسخ هم از سوی حیوانات داده نشود، بازهم صاحبان ارتباط عمیقی با حیوانات خود برقرار می کنند. برخی معتقدند این ارتباط ناشی از خلاء محبتی است که انسان ها در عصر مدرنیته و کم شدن ارتباطات انسانی دارند. گرچه در برخی موارد انسان های خیراندیشی وجود دارند که رسیدگی و نگهداری آنها از حیوانات تنها به دلیل جبران بخش کوچکی از خسارت هایی است که هم نوعان خود به حیوانات روا داشته اند، اما همچنان در اصل محبت بین دو گونه خللی ایجاد نمی شود.



تصویر شماره 3: ارتباط عاطفی بین انسان و حیوان

ارتباط روزافزون و عاطفی انسان ها با حیوانات در فضای خانه سبب ایجاب می کند که مانع از درد و رنج حیوانات شویم و در عین حال از کشتن دیگر حیوانات نیز اجتناب کنیم. به عنوان مثال کودکی که چند سال از زندگی خود را با یک گوساله گذرانده است، هنگام ذبح همان گوساله بسیار متاثر می شود و احتمالاً تا مدتی به هیچ گوشتی لب

نمی زند. این یعنی ارتباط عاطفی انسان و حیوان ممکن است به جایی برسد که مانع از گوشت خواری شود. استدلال دومی که در فیلم های سینمایی به نفع گیاه خواری می بینیم مبتنی بر همین رویکرد است. به عنوان مثال فیلم «اوکجا» (Okja) رابطه عاطفی یک کودک با یک خوک بزرگ را نشان می دهد که برای تولید گوشت بیشتر دستکاری ژنتیکی شده است. این فیلم گرچه ظاهراً فانتزی و تخیلی است، اما تصویر صحیحی از سلاخ خانه های بزرگ و بی رحمی سودجویان در کشتار حیوانات نشان می دهد.

ج) تفاوت گوشت حیوان و انسان در چیست؟

عجیب ترین و برهنه ترین استدلال به نفع گیاه خواری، تشبیه گوشت حیوانات به انسان ها است. در واقع اگر ما برای لذت بیشتر و سیر کردن خود حاضریم گوشت حیوانات را بخوریم و هیچ چیز مانع ما نیست، چه چیزی مانع از خوردن گوشت انسان ها دقیقاً با همان هدف قبلی است؟ اگر عده ای از مردم از خوردن گوشت لذت می برند و ما به آنها حق می دهیم که این کار را بکنند، چرا به عده ای که از خوردن گوشت انسان ها لذت می برند، اجازه این کار را ندهیم؟ پیتر سینگر (Peter Singer) فیلسوف مشهور استرالیایی در استدلالی که با عنوان گونه گرایی (Speciesism) خوانده می شود ادعا می کند موضعی که ما نسبت به دیگر گونه ها می گیریم، از سنخ همان موضعی است که ما نسبت به نژادهای مختلف می گیریم.¹ به عنوان مثال اگر کسی معتقد است سیاه پوستان از ما نیستند، پس می توانیم از آنها استفاده غیرمنصفانه کنیم، همان شخص می تواند بگوید که حیوانات از ما نیستند پس می توانیم از آنها بهره برداری دل به خواه کنیم. اگر استدلال اول غلط است، که هست، استدلال دوم نیز غلط است چرا که هر دو مبتنی بر نوعی خودخواهی گونه ای است. به همین شکل اگر کسی بگوید من گوشت حیوانات را می خورم چون از لحاظ عقلانیت به اندازه انسان ها پیشرفته نیستند و درکی ندارند، پس او می تواند گوشت انسان های مریضی که از لحاظ روانی امکان رشد عقلانی ندارند یا حداکثر در حد غرایض حیوانی درک دارند را بخورد. این سنخ استدلال که مبتنی بر تفکیک خودی/غیرخودی است، پیش از این نیز توسط هریت تیلور میل (Harriet Taylor Mill) (همسر جان استوارت میل فیلسوف مشهور انگلیسی) علیه مردسالاری و تضييع حقوق زنان اقامه شده بود.²

به نظر می رسد تنها راه مناسب برای پاسخگویی به این استدلال این است که مرزی بین انسان و حیوان بکشیم که این مرز توجیه گر حقوقی باشد که از آنها ستانده می شود. اجازه دهید این مساله را درباره حقوق سفید/سیاه پوستان یا مردان/ زنان نشان دهیم. بدون شک تفاوتی در وجود آنها وجود دارد. کشیدن مرز بین سفید و سیاه یا مرد و زن بسیار ساده است، اما آیا این مرز توجیه گر حقوقی هست که به آنها می دهیم یا از آنها می گیریم. امروز به نظر می رسد بیشتر عقلای جهان پذیرفته اند که سفید و سیاه یا زن و مرد در یک سری حقوق اولیه انسانی مشترک هستند و به صرف تفاوت هایشان نمی توان حق حیات را از آنها گرفت. به همین منوال می توان گفت تفاوت انسان و حیوان واضح است. اگرچه این تفاوت در یک طیف گسترده تعریف می شود. یعنی تفاوت انسان و حشرات خیلی بیشتر از تفاوت انسان و حیوانات بزرگ تری مثل تسب و دلفین است. همچنین به نظر می رسد برخی از گونه های شامپانزه شباهت های بسیاری در ساختار

¹ Singer, P. (1975), *Animal Liberation*, New York: Harper Collins.

² Mill, H. T. (1984), *The Enfranchisement of Women: Essays on Equality, Law, and Education* (Collected Works of John Stuart Mill: Volume XXI), J. Robson (ed.), Toronto: Toronto University Press.

شناختی با انسان دارند، گرچه تفاوت‌هایی نیز دارند. حال به عهده گوشت‌خواران است که بگویند آیا این تفاوت توجیه مناسبی برای رنج و شکنجه حیوانات هست یا نه؟



این مضمون تا حدودی زننده و عریان است و بیشتر برای توجه گوشت‌خواران به عواقب اعمال خویش است و الا به صورت شهودی می‌توان متوجه قبح این عمل شد. همچنین انتقادات فلسفی چندی بر این استدلال وجود دارد که در اینجا برای اختصار به آنها اشاره نمی‌کنیم.³ اما چند فیلم مهم به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از این استدلال استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال فیلم «**خام**» (Raw) به صورت ویژه به تمایل انسان در خوردن گوشت حیوان/انسان اشاره می‌کند و تلویحا نشان می‌دهد که ما تنها گوشت انسان را نچشیده‌ایم، که اگر بچشیم از آن بدمان نخواهد آمد. این فیلم تصویر خشن و تیره‌ای از گوشت‌خواری نمایش می‌دهد و بیننده را با تصمیمی جدی روبرو می‌کند. اما از این مهمتر فیلمی است که کمتر در زمینه گیاه‌خواری مورد استناد قرار می‌گیرد. فیلم «**سکوت بره‌ها**» (The Silence of the lambs) ساخته جان‌تانان دمی شاهکار نابی در سینما است که از همه جنبه‌های فنی و مضمونی مورد توجه قرار گرفته است، اما ما تاکنون جایی ندیده‌ایم که در حوزه گیاه‌خواری (تقیح گوشت‌خواری) بدان ارجاع شود. این در حالی است که به نظر ما یکی از رویکردهای اصلی و لایه نهفته این فیلم توجه به همین مساله است.

واقعا مشخص نیست چرا تاکنون کسی به رابطه «سکوت بره‌ها» و گیاه‌خواری اشاره نکرده است. (شاید هم کرده و ما ندیده‌ایم) در حالی که پیام آن از سر تا پا فریاد است. از نام فیلم گرفته تا شخصیت بدون نقص دکتر لکتر همگی زشتی عمل گوشت‌خواران را به رخ می‌کشد. اجازه دهید پیام فیلم را در چند سطح روشن کنم. در روانکاوای کلاریس (پلیس جوان) متوجه می‌شویم که او در کودکی قصد نجات یک گوسفند از سلاخ‌خانه را داشته و هنگامی که موفق به این کار نشده و صدای غمگین مرگ حیوانات را شنیده برای همیشه متاثر شده است. در ادامه می‌توان شخصیت کلاریس میان همه پلیس‌های مرد و تبعیض‌ها و نگاه‌های جنسی آنها را استعاره‌ای از حیوانی مظلوم میان انسان‌ها دید. اما مهمتر از اینها گره اصلی داستان است که دکتر لکتر در باز کردن آن به کلاریس و ما کمک می‌کند. دکتر لکتر خود یک آدم‌خوار است و با لذت گوشت انسان‌ها را می‌خورد. اما سوال او این است که تفاوت خوردن گوشت انسان و حیوان چیست؟ چرا ما به خود اجازه می‌دهیم گوشت حیوانات را بخوریم، اما اگر کسی گوشت انسان‌ها را بخورد توبیخ و تنبیه می‌کنیم؟ در سوی مقابل بوفالو بیل حضور دارد که از پوست انسان‌ها برای خود لباس می‌دوزد. او نیز در این تصویر مستوجب توبیخ نیست. چرا؟ چون این همان کاری است که ما با حیوانات انجام می‌دهیم. جالب است که بوفالو بیل با چرب کردن و لاغر کردن پوست مقتولین، آنها را آماده محصولی می‌کند که در آنها می‌بیند. این نیز همان دست‌کاری‌هایی است که ما با حیوانات می‌کنیم تا اغراض خود را برآورده کنیم. پس می‌توان گفت فیلم «سکوت بره‌ها» نماینده تمام قد استدلال سوم علیه گوشت‌خواری است.

همان‌طور که پیشتر گفتیم این استدلال بیشتر از سنخ جدل است. بدین معنا که به شکلی عریان گوشت‌خواران را با نتایج و عواقب کارهایشان روبرو می‌کند. دلایل بسیاری علیه این استدلال می‌توان اقامه کرد،

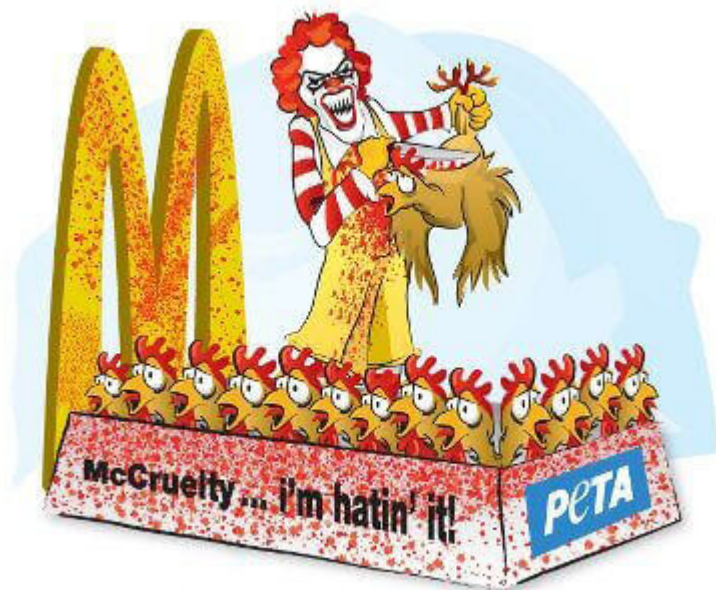
³ Diamond, C. (1978) Eating meat and eating people. Philosophy 53: 465–79.

اما همچنان گزندگی خود را دارد و این دقیقا همان چیزی است که این استدلال به دنبال آن است: تحریک شاخک های اخلاقی ما.

3- با گوشت خواری چه کنیم؟



بدون شک گوشت یکی از نیازهای بدن انسان است. گیاه خواران تلاش زیادی کرده اند تا ویتامین ها و منابع موجود در گوشت را از طرق دیگر به بدن برسانند، اما این مساله همچنان به عنوان یک معضل جدی برای آنها وجود دارد. همچنین در برخی باورهای دینی و سنتی نخوردن گوشت برای مدت طولانی تقبیح شده است. غیر از اینها برخی معتقدند خوردن گوشت لذتی دارد که با خوردن گیاه و نان هرگز قابل مقایسه نیست. پس ممکن است کسی بگوید همه این حرف های اخلاقی کمابیش درست است، اما در عمل بی فایده و کم اثر است! در نهایت گیاه خواری مجدداً به ژستی روشنفکری تبدیل می شود که در زندگی مردم تأثیری ندارد. اما نکته ای وجود دارد که جریان این بازی را عوض می کند: کمتر کسی است که حاضر باشد علاقه او به فرآورده های گوشتی اسباب پر شدن جیب سودجویانی باشد که شکنجه گاه های حیوانات را تولید و تکثیر می کنند. کسانی که برای سود بیشتر حیوانات را در شرایط سخت نگهداری می کنند و با غذاهای غیرسالم صرفاً اهدافی مثل تولید گوشت بیشتر را مورد توجه قرار می دهند. این کارتل های اقتصادی در دنیای امروز ما به قدری قدرتمند شده اند که ابزار رسانه و فرهنگ سازی را نیز به سلطه خود در آورده اند. بیشتر فیلم های مستند و داستانی که به نحوی علیه نظام سودآوری این سیستم باشد، سانسور می شود، اجازه اکران نمی گیرد و با بی رحمی از چرخه توزیع و سرمایه گذاری دور می شود. دولت ها نیز همواره در خدمت سرمایه هستند. دولت آمریکا بسیاری از اقدامات مردمی به نفع گیاه خواری را مصداق تروریسم می داند و با آنها به سخت ترین شکل برخورد می کند و این اقدامات تنها به کشور آمریکا محدود نیست.



نصویر شماره 4: شرکت های فراملیتی صنعت غذا از نیاز ما به گوشت سواستفاده می کنند.

به نظر می رسد رویکرد عاقلانه در قبال گوشت خواری کنترل آن است. فیلم ها و گروه های حامی حیوانات خواستار این نیستند که همه مردم از فردا گوشت را کنار بگذارند و گیاه خوار شوند. آنچه ما در صدای سینما شنیدیم این است که متوجه اعمال و رفتارهای خودمان باشیم. بر حرص و ولع خود افسار بزنیم و با سبک کردن سبد گوشت خود اندکی در این فرآیند خشونت آمیز تعلل ایجاد کنیم. امروز سفره

های ما روزی یک وعده گوشت یا فرآورده های حیوانی دارد، آن را به چند روز در هفته یا کمتر محدود کنیم و سبک زندگی گیاهی را وارد برنامه خود کنیم. این به معنای گیاه خواری نیست، بلکه اقدامی اخلاقی برای کم کردن ظلم در جهان است.



4- مجموعه فیلم های این سیر مشاهدتی

در این مجموعه سعی کردیم فیلم های داستانی که به صورت مستقیم درباره گیاه خواری است یا وجه غالب آن پیامی از این سنخ است را جمع آوری کنیم. متأسفانه فیلم های زیادی در این موضوع وجود دارد. همان طور که پیشتر گفتیم یکی از دلایل آن عدم اقبال سرمایه گذاران و سیاست گذاران از این سنخ موضوعات است. فیلم های مستند در موضوع گیاه خواری بیشتر هستند، اما طبیعت پروژه سیر مشاهدتی تمرکز بر روی فیلم های داستانی است و به همین خاطر از فیلم های مستند چشمپوشی کردیم. فیلم های این پرونده عبارتند از:

سکوت بره ها (1991): یکی از آثار فاخر سینمای جهان است که در ژانر جنایی/ترسناک/پلیسی با موضوع کشف قاتل زنجیره ای ساخته شده است. منتقدین کمتر به ارتباط این فیلم با گیاه خواری توجه کرده اند، اما ما در این پرونده این کار را کردیم.

پسر جسور (2010): فیلمی مستقل از یک فیلمساز متعهد که با سرمایه شخصی و در طول بیش از 8 سال ساخته شد. ظاهر فیلم شبیه فیلم های مستند است، اما داستانی گیرا و جذاب دارد.

خام (2016): فیلمی در ژانر ترسناک که داستان یک خانواده آدم خوار را روایت می کند. استعاره موجود در داستان این فیلم وجدان اخلاقی را به شدت درگیر می کند.

اوکجا (2017): اوکجا ساخته بونگ جون هو کارگردان مشهور کره جنوبی است. این فیلم فانتزی روایتگر ارتباط عاطفی یک دختر کره ای با یک خوک ژنتیکی است. این فیلم جزو معدود (اگر نگوییم تنها) آثاری است که تصویری روشن از جبهه حمایت از حقوق حیوانات (AFL) نمایش می دهد.